

اقتصاد اسلامی و دلالت‌های نظریه انتخاب عمومی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۴/۳۱

الیاس نادران**

محمدجواد رضایی***

چکیده

دولت در جایگاه نهادی مؤثر در تخصیص منابع، اهمیت بسیاری در تحلیل‌های اقتصادی دارد. به همین علت درک فرایند تصمیم‌گیری در این نهاد، گامی اساسی برای تبیین عملکرد اقتصادی و ارزیابی کارایی آن است. مقاله پیش‌رو با برشمردن برخی فروض، شیوه تحلیل‌ها و دلالت‌های سیاستی نظریه انتخاب عمومی، نخست در پی ارزیابی مطالعه‌های موجود در دانش اقتصاد اسلامی در این باره است و با دیدی آسیب‌شناسانه به این مطالعه‌ها، در پی به دست‌دادن برخی مؤلفه‌های تحلیلی و کاربردی نظام تصمیم‌گیری عمومی از دید اسلامی است. قصد نهایی مقاله تأکید بر این امر است که مؤلفه‌هایی؛ مانند: کارایی، توجه به رضایت افراد جامعه و مقابله با فساد و رانت‌جویی پیش از این نه تنها به خوبی در منابع اسلامی مورد توجه قرار گرفته؛ بلکه مورد استفاده و توصیه پیشوایان شیعه نیز بوده است. سرانجام نیز براساس پاسخ به پرسش‌های تحقیق، چارچوبی کلی برای نظام تصمیم‌گیری عمومی با توجه به موارد شکست دولت و مبتنی بر آموزه‌های اقتصاد اسلامی پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: اقتصاد اسلامی، اقتصاد بخش عمومی، تصمیم‌گیری عمومی، شکست دولت، شورا.

طبقه‌بندی JEL: B52, D72, D73, N35, Z12.

* مقاله پیش‌رو مستخرج از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل مقایسه‌ای شکست دولت از منظر اقتصاد اسلامی و مکتب انتخاب عمومی»، دفاع‌شده در دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام است.

Email: Enaderan@ut.ac.ir.

*** دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران.

**** دانشجوی دکترای علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق علیه السلام و عضو انجمن اقتصاد اسلامی ایران.

Email: J.rezaei@isu.ac.ir.

با توجه به مطالب بیان‌شده، مطالعه پیش‌رو در پی دست‌یافتن به پاسخ این پرسش اصلی است که راهکار مورد توصیه اسلام در مواردی که نظریه انتخاب عمومی به ارائه توصیه‌های سیاستی می‌پردازد، چیست؟ موضع اقتصاد اسلامی در برابر شکست دولت چیست؟؛ البته این پرسش‌ها به‌گونه‌ای دیگر نیز قابل بیان است؛ آیا مسائل مورد توجه این نظریه در نظام اقتصادی اسلام مدنظر قرار گرفته است؟

برای کنکاش درباره پرسش پیش‌گفته، مقاله در چهار بخش تنظیم شده است: پس از مقدمه و در بخش دوم کوشش بر آن است که برخی مؤلفه‌های تحلیلی و کاربردی نظریه انتخاب عمومی احصا شود. بخش سوم به بررسی مطالعه‌های شکل‌گرفته مرتبط در دانش اقتصاد اسلامی می‌پردازد. بحث‌های مربوط به شورا و تلقی دانش اقتصاد اسلامی موجود از دولت دو موضوعی هستند که در قالب آنها به منابع مربوطه رجوع شده است. در بخش چهارم نیز که به نوعی هدف اصلی مقاله است، برخی ویژگی‌های نظام تصمیم‌گیری عمومی با تکیه بر منابع شیعی مورد فحص قرار گرفته است. نکته اساسی در سیر بحث مقاله، پای‌بندی به گستره دانش اقتصاد اسلامی و مبتنی بر چارچوب مختار در بخش اول مقاله است.

مؤلفه‌های اساسی نظریه انتخاب عمومی

انتخاب عمومی می‌تواند به‌عنوان مطالعه تصمیم‌گیری غیربازاری (Non-Market Decision-Making) یا به‌طور ساده استفاده از اقتصاد در علوم سیاسی تعریف شود (Mueller, 1976). این‌گونه مطالعه‌ها باعث درون‌زا شدن برخی متغیرها و عوامل اقتصادی می‌شود که تا پیش از آن به شکل برون‌زا از آنها بحث به میان می‌آمد. برخلاف این ایده که مبتنی بر برون‌زا انگاشتن دولت نضج یافته بود، نظریه انتخاب عمومی درون‌زا کردن دولت را هدف خود قرار داده است. به لحاظ تاریخی می‌توان از اقتصاددانانی؛ مانند: بلک، داوونز، ارو، بوکانون و تالوک به‌عنوان پیشگامان این نظریه نام برد. داوونز با نگاهی جدید و با استفاده از ابزارهای اقتصادی به تحلیل رفتار سیاسی و در نتیجه درون‌زا کردن بسیاری از متغیرهای مربوط به دولت و نظام دموکراسی پرداخت. داوونز با ترتیب‌دادن یک‌سری تعریف‌ها و اصول موضوعه، فرضیه ذیل را به‌عنوان فرضیه پیش‌گام در بهره‌گیری از تحلیل اقتصادی در سیاست ارائه کرد: «احزاب سیاسی، سیاست‌هایشان را به‌عنوان ابزاری برای کسب آراء و پیروزی در انتخابات تنظیم می‌کنند؛ هدف

آنها از دستیابی به قدرت، اجرای برخی سیاست‌ها و تأمین منافع گروه‌های ذی‌نفع است» (Downs, 1957, p.137).

با توجه به موارد پیش‌گفته، در ادامه و در ذیل همین محورها، پنج مؤلفه اساسی و مورد تأکید در مطالعه‌های نظریه انتخاب عمومی معرفی و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. یکسان بودن افراد در تصمیم‌گیری‌های بازاری و غیربازاری

از دید محقق انتخاب عمومی، انسان‌هایی که در بازار سیاست دست به فعالیت می‌زنند (اعم از مردم عادی، قانون‌گذاران و دولت‌مردان)، همان‌هایی هستند که در بازار، کالایی خرید و فروش انجام می‌دهند. انتخاب عمومی با مطرح کردن «سیاست به عنوان موضوع مورد مبادله» (Politics as Exchange) بیانگر یکسانی بازارهای گوناگون با بازار سیاست از جهت وجود مبادله در آنها است؛ بنابراین می‌توان بیان داشت که از این دیدگاه فرض یکسان بودن افراد در تصمیم‌گیری‌های بازاری و غیربازاری، فرضی است از لحاظ منطقی درست (رضایی و موحدی بک‌نظر، ۱۳۸۹، ص ۲۱). اگر هم قائل به وجود انگیزه‌هایی غیر از منافع شخصی در نقشه مطلوبیت افراد باشیم باز این فرض، کارایی نظری خود را دارد.*

۲. توجه به انگیزه‌های شخصی به جای توجه به کارکرد

در تحلیل رفتار هر فرد، نهاد یا مجموعه افراد، دو نکته مهم و قابل تمایز باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. انگیزه شخصی بازیگران خرد؛

۲. کارکرد اجتماعی آن فرد یا نهاد.

برای درک صحیحی از طرز عملکرد افراد یا نهادها، فهم کارکرد آن کافی نیست. تا پیش از مطرح شدن نظریه انتخاب عمومی در تمام تحلیل‌های اقتصادی جز در تحلیل دولت، وجود ارتباط بین وظایف اجتماعی و هدف‌های شخصی مورد تحلیل و تأکید بود. انتخاب عمومی نیز با تسری این قاعده به دولت و بازار سیاست، رابطه‌ای بین مجموع انگیزه‌های خصوصی و وظایف اجتماعی آن برقرار می‌کند؛ بنابراین کارکرد اجتماعی احزاب و افراد

*. همان‌گونه که در ادامه مقاله خواهد آمد، این فرض بر وجود پی‌گیری منافع در تمام افراد مبتنی نیست. اگر عده اندکی از کارگزاران و بازیگران عرصه سیاست این ویژگی را داشته باشند، تحلیل‌های نظریه انتخاب عمومی قابل اتکا و اعتنا است.

خواستار دستیابی به قدرت که همان تنظیم و اجرای سیاست‌های خاص است، نتیجه فرعی انگیزه خصوصی آنها؛ یعنی کسب درآمد و اعتبار و قدرت است.

۳. اهمیت فعالیت‌های اقناعی و خرید آراء

وجود شرایط اطلاعات ناقص در بازار سیاست و رقابت‌های حزبی باعث اهمیت هزینه‌های کسب اطلاعات خواهد شد. یکی از اثرهای مهم این شرایط نهادی، اهمیت اقناع (Persuasion) است. اگر شرایط اطلاعات کامل برقرار باشد، آنگاه هیچ‌گونه قدرت اقناعی نمی‌تواند نظر افراد را راجع به انتخاب گزینه‌ها و نیز درک احزاب از خواست مردم تغییر دهد؛ اما به محض پیدایی این شرایط جدید، اقناع‌کنندگان با ارائه اطلاعات و ایفای نقش تسهیل‌کنندگی اهمیت بسیاری خواهند داشت. در این شرایط، اقناع‌کنندگان بالذات علاقه‌ای به ارائه اطلاعات در جهت کاهش جهل مردم نداشته؛ بلکه می‌خواهند دیگران را به تصمیم‌هایی هدایت کنند که تأمین‌گر هدف‌های خودشان باشد (Downs, 1957, p.139-140). این عملکرد با عدم اعلان برخی واقعیت‌ها و حتی ارائه اطلاعات اشتباه یا جانبدارانه اطلاعات روی می‌دهد. همان‌گونه که واضح است ارتباط این اقناع‌گران دوطرفه بوده؛ از طرفی خود را در جایگاه نماینده مردم و بیان‌گر خواست‌های آنها معرفی می‌کنند و از طرفی نیز به مردم از جهت کوشش حزب متبوع خود برای اجرای سیاست‌های مطلوب آنها اطمینان‌بخشی می‌کنند.

از دیگر پیامدهای پیدایی و تأثیرگذاری اقناع‌کنندگان، اهمیت یافتن برخی افراد بر افراد دیگر از جانب احزاب است؛ چرا که اقناع‌گران بیشتر از میزان تأثیری که باید در آرای داشته باشند، اثرگذار خواهند بود و این امر برخلاف آن اصل معروفی است که برخی فیلسوفان سیاست از آن به‌عنوان «هر نفر یک رأی» یاد می‌کنند. *داونز* در ذیل بیان جایگاه و اهمیت اقناع‌گران، نکته مهمی راجع به نفوذ سیاسی بیان می‌دارد. از نظر وی نابرابری نفوذ سیاسی در جامعه‌ای که ثروت به شکل نابرابر توزیع شده باشد و شرایط اطلاعات ناقص نیز حکم‌فرما باشد، پیامدی حتمی است (Downs, 1957, p.141). علت آن نیز وجود منابع اقتصادی در دست برخی افراد خاص است.

۴. رانت‌جویی

رانت‌جویی در حیطه قوانین و اقدام‌های اجرایی تعریف می‌شود. در ادبیات اقتصادی، رانت‌جویی اقدامی است که باید به‌صورت قانونی تعریف شود (گانینگ، ۱۳۸۵، ص ۴۲۱).

این گونه تلقی از رانت‌جویی مشابه تعریفی است که ریکتس از رانت‌جویی ارائه کرده است. وی با تعریف رانت‌جویی به صورت «استفاده از منابع برای مبارزه با حقوق مالکیت موجود»، رانت‌جویان را افرادی در کوشش برای تغییر توزیع حقوق مالکیت می‌داند (Cullis & Jones, 1998, p.97). از دید نظریه انتخاب عمومی، رانت به درآمد حاصل از هر نوع امتیاز یا حقوق اقتصادی ویژه‌ای گفته می‌شود که افراد و گروه‌های هم‌سود صاحب نفوذ به صورت قانونی از راه تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌مداران، قانون‌گذاران یا مجریان به دست می‌آورند؛ اما از آنجا که توسل به ابزارها و کاربست‌های غیرقانونی؛ مانند رشوه‌دهی و رشوه‌ستانی، تهدید و ... برای کسب امتیازی ویژه یا شکل‌گیری یک انتقال درآمدی به وسیله افراد و گروه‌های خاص، همان نتیجه‌هایی را در بر خواهد داشت که توسل به ابزارهای قانونی؛ مانند: لابی‌گری، تبلیغات سیاسی و ... به بار می‌آورند؛ پس آنچه که در این فرایند نیز کسب می‌شود رانت خواهد بود. این رانت‌ها می‌توانند به وسیله افراد و گروه‌های هم‌سود خصوصی و نیز خود تنظیم‌کنندگان اقتصاد و سیاست‌گذاران تحصیل شوند (خضری و رنایی، ۱۳۸۳، ص ۵۱). براساس همین منطق است که رانت‌جویی را مصرف منابع محدود برای دست‌گرفتن انتقال مصنوعی نیز تعریف کرده‌اند (Tollison, 1982; cited by Cullis & Jones, 1998, p.94). راجع به اثر رانت‌جویی بر عملکرد اقتصادی نیز مطالعه‌های بسیاری صورت گرفته است. اثر معنادار فعالیت‌های رانت‌جویانه بر کاهش رفاه اجتماعی و تخصیص نامناسب منابع از موارد مشهود در این حوزه است.

۵. فساد

در تعریفی جامع، رفتار مبتنی بر فساد، رفتاری است که باعث انحراف از تعهدهای رسمی مربوط به نقش عمومی به واسطه انگیزه‌های خصوصی؛ مانند شخصی، افراد نزدیک به لحاظ خانوادگی، محافل خصوصی و ...، منافع مالی یا دست‌یابی به موقعیت‌ها می‌شود (Nyne, 1967, p.417-427). در تعریفی دیگر، فساد سوءاستفاده از مناصب دولتی برای دست‌یابی به منافع شخصی عنوان شده است (Rose-Ackerman, 2008, p.552-560). از آنجایی که مداخله‌های دولت مقدمات انتقال منابع از گروهی به گروه دیگر را فراهم می‌آورد، دولت و نظام سیاسی محمل خوبی برای فساد است (Acemoglu & Verdier, 2000, p.195-210). منظور از فساد در این بخش فسادهای امکان‌پذیر در بخش خصوصی نیست.

رشوه، مثالی واضح از فساد است. هنگامی که اصطلاح فساد در متون علمی و کاربردهای روزمره به کار می‌رود مصداق‌هایی؛ مانند: رشوه، زیاده‌ستانی (Ectortion)، استثنا قائل شدن برای کسی (Favoritism)، خویش و قوم‌پرستی (Nepotism)، تقلب و اختلاس از آن به ذهن متبادر می‌شود. در ادبیات انتخاب عمومی نیز همین موارد به‌ویژه رشوه، مورد توجه قرار گرفته است؛ چرا که فساد به‌عنوان مفهوم عملیاتی، در حال مترادف شدن با رشوه‌خواری است (جانستون، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷-۲۵۰).

عاصم اوقلو و وردیر با استفاده از چند فرض اولیه و ارائه یک مدل به بررسی رابطه شکست بازار و فساد پرداخته‌اند. آنها سه فرض ذیل را مورد استفاده قرار داده‌اند:

۱. دخالت دولت نیازمند بوروکرات‌هایی برای جمع‌آوری اطلاعات و اجرای سیاست‌ها است؛
۲. دست‌کم برخی از بازیگرانی که وارد بوروکرات‌ها می‌شوند، فسادپذیر هستند؛
۳. درجاتی از عدم تجانس بین بوروکرات‌ها وجود دارد.

آنها در مقاله خود اثبات کرده‌اند که با وجود این مفروضات، دخالت‌های دولت در جهت اصلاح شکست‌های بازار همراه با شکست‌هایی برای دولت نیز خواهد بود. از نظر آنها این سه فرض اولیه، مقدمات فراهم‌آمدن فرصت‌های فساد را پدید آورده و باعث پیدایش رانت برای کارمندان بخش عمومی، تخصیص نابه‌جای منابع، افزایش اندازه دولت و افزایش دستمزد کارمندان دولتی می‌شود (Acemoglu & Verdier, 2000, p.205-210). در راستای همین مطالعات، نتایج مشابهی نیز اعلام داشته است که فساد نقش علی و مهمی در کاهش رشد و سرمایه‌گذاری نیز داشته (Johnson & et. al., 2010, p.1) و برخی دیگر از تحلیل‌ها نشان‌گر آن هستند که اقتصاد سایه و فساد جایگزین یکدیگر بوده و بهبود در کیفیت نهادی (Institutional Quality) باعث کاهش اقتصاد سایه و اثرگذاری بر بازار فساد می‌شود (Dreher & et. al., 2009, p.773). افزون بر این موارد باید اضافه کرد که هدف‌های برنامه‌های عمومی به واسطه تخصیص این برنامه‌ها به بالاترین رشوه، با انحراف روبه‌رو می‌شوند. غیر از علت پیش‌گفته شاید بتوان از کاهش مشروعیت نظام سیاسی و قانون‌گذاری در مواردی که میزان فساد بالا باشد، به‌عنوان علت مهم دیگری یاد کرد. کاهش مقبولیت و حتی بروز نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی از عواملی است که اثرگذاری بسیاری بر متغیرهای مهم اقتصادی؛ مانند: امنیت اقتصادی و سرمایه اجتماعی دارد.

نظام تصمیم‌گیری عمومی در ادبیات متعارف دانش اقتصاد اسلامی

در این بخش به دو مفهوم بسیار مهم و مورد اشاره در برداشت متعارف از دانش اقتصاد اسلامی؛ یعنی «شورا» و نگاهی که در قالب این مطالعات به «دولت» می‌شود، پرداخته شده است. در هر یک از این قسمت‌ها، ابتدا به معرفی دیدگاه اقتصاددانان اسلامی راجع به این دو مفهوم پرداخته خواهد شد؛ پس از بیان این موضوعات، به ترتیب به بررسی این مفاهیم و میزان گره‌گشایی آن در درون‌زا کردن تعامل‌های سیاسی اشاره خواهیم کرد.

۱. شورا

شورا در مطالعه‌های دانش متعارف اقتصاد اسلامی

منذر قحف با پدیدساختن ارتباط وثیقی بین شورا و مردم‌سالاری، در ذیل وظایف دولت باور دارد که تعهد به شورا در دولت مستلزم آن است که مردم باید در تمام امور دولت، مورد مشورت قرار گیرند. از نظر وی تصمیم‌گیری سیاسی باید فقط به وسیله خود مردم صورت گیرد (قحف، ۱۳۸۴).

صدیقی در بخشی از کتاب معروف خود به اقتصاد بخش عمومی می‌پردازد. وی نظام تصمیم‌گیری عمومی (Public Decision-making) را موضوعی مهم در اقتصاد بخش عمومی مورد مطالعه در اقتصاد اسلامی برمی‌شمارد. وی با اشاره به وجود مالیات‌های معین در شریعت اسلام، اصل شورا و الزام حکام به رعایت منفعت عمومی را در این حوزه مؤثر عنوان می‌کند (صدیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴). وی اصل شورا را به‌عنوان نماد تصمیم‌گیری عمومی در اسلام می‌شمارد و بیان می‌کند که شورا به‌عنوان وسیله‌ای برای کشف موارد اخلاقاً درست، کاربردی نداشته و فقط ابزاری برای تصمیم‌گیری در انتخاب فعالیت‌ها است. شورا از این نظر باید کوشش خود را صرف کسب اتفاق آراء یا دست‌کم کسب رضایت و توافق عمومی (Consensus) بکند و در غیر این صورت رأی اکثریت (The Majority) تعیین‌کننده خواهد بود (همان، ص ۱۲۰). وی سپس به یکی از موضوعات مورد توجه نظریه انتخاب عمومی؛ یعنی پی‌گیری نفع شخصی در فرایندهای سیاسی نیز اشاره می‌کند:

اسلام در حالی که به نقش مشروعی که اصل منفعت شخصی درباره هر یک از شرکت‌کنندگان در جریان تصمیم‌گیری عمومی بازی می‌کند، احترام می‌گذارد؛ اما با این نظر که داشتن انگیزه منفعت شخصی باعث می‌شود هر یک از اعضای شورا به هنگام

تصمیم‌گیری فقط به منافع و امتیازهایی که از تصمیم‌گیری پیش‌گفته عاید خودش می‌شود، فکر کند و در صدد به حداکثر رساندن این امتیازهای شخصی بوده باشد به‌طور کامل مخالف است» (همان، ص ۱۲۰-۱۲۱).

از نظر وی این فرض به لحاظ ارزشی مردود بوده و به لحاظ اثباتی نیز مشاهده می‌شود که افراد در تمام جوامع، نوعی درک و دریافت ذهنی نسبت به هدف‌های اجتماعی و منافع مشترک و عمومی دارند (همان، ص ۱۲۱).

چودری نیز در یکی از مطالعه‌های خود با اشاره به شورا و البته بدون ارائه توضیح راجع به ماهیت و چارچوب فعالیت آن، بیان می‌کند که غلبه مدل انتخاب عمومی و پیدایی تعارضات در تصمیم‌گیری‌های اعضای OIC باید به سوی فرایند شورایی تغییر یابد (Choudhury, 2006, p.180-183).

نقد و بررسی

در ادامه به بررسی معنای دقیق شورا در کتاب‌های لغت که مبتنی بر جایگاه آن در آیه‌ها و روایت‌ها است، می‌پردازیم. در مجمع‌البحرین هدف از مشاوره ظاهرشدن کلام حق بیان شده است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۵۴). در بیان ویژگی‌های شورا آمده است که باعث رفع اختلاف، پدیدآمدن آگاهی و بصیرت، تشخیص گزینه اصلح (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص ۱۴۹-۱۵۰)، جلوگیری از خودرأیی و استبداد (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۱۳۸) و عجله در تصمیم‌گیری (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۹۰) می‌شود. در شورا اکثریت موضوعیت نداشته؛ بلکه راهی برای یافتن اصلح است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۹۰). صحت شورا نیز در چارچوب اموری است که به مسایل دنیوی مربوط می‌شود (حسینی‌شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۴۳۴-۴۳۶) و نه دست‌یابی به حکمی جدید برای آموزه‌های بیان‌شده در اسلام.

یکی از موضوع‌های مهم در دیدگاه حاکم بر برداشت متعارف از دانش اقتصاد اسلامی، خلط مفهوم شورا و دموکراسی در بین اقتصاددانان اسلامی است. دموکراسی به معنای رأی اکثریت، مبانی حقوقی و سیاسی خاصی دارد. از نظر اسلام در مقام مشورت در اصل تعداد افراد موضوعیت ندارد. شورا به معنای پذیرفتن آرای اکثریت اعضای مورد مشورت آن‌گونه که بسیاری اقتصاددانان اسلامی به آن باور دارند، امری غیرقابل قبول خواهد بود. الزام به شورا در آموزه‌های اسلامی به معنای التزام به رأی اکثریت نیست. همان‌گونه که در آیه ۱۸

سوره زمر اشاره شده است. گوش فرا دادن به سخنان دوست یا دشمن کاری نیکو (حسنه) است که بندگان صالح و شایسته خداوند متعال ﷻ به آن از دیگران متمایز هستند. این گوش فرادادن به گفته‌ها، اندیشه‌ها و ایرادهای دیگران حقیقت و جوهره مشورت است (آصفی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۴). فقیهان و مفسران امامیه نیز در تفسیر آیه شورا در سوره آل عمران باور دارند که تعلیق اقدام به عزم پیامبر اکرم ﷺ بدون نظر شورا، دلالت دارد که رأی اکثریت در شورا نه برای حاکم الزام‌آور است و نه برای دستگاه‌های اجرایی دولت؛ بلکه فقط ارزش توجیهی و هدایت‌گری در تصمیم‌های دولت دارد (همان، ص ۳۹۶).

از نظر این مقاله آنچه که در اسلام نزدیک‌ترین ترابط با دموکراسی را دارد بیعت است. در بیعت به‌علت آنکه افراد جامعه اسلامی باید با اراده خود تن به پذیرش حکومت یک حاکم بدهند، از رأی اکثریت به‌عنوان مبنایی برای مقبولیت حکومت استفاده می‌شود. اگر بخواهیم مشورت را همان چیزی بدانیم که مورد تعریف و تأکید منابع دینی است، نمی‌توانیم عناوین و ویژگی‌های دیگری را بر آن حمل کنیم.

خلاصه آنکه بررسی شورا در مطالعه‌های اقتصاد اسلامی جایگزینی برای بررسی بوروکرات‌ها و کارگزاران دولتی به‌عنوان عوامل اثرگذار بر عملکرد اقتصادی نیست؛ چرا که آن چیزی که در منابع اسلامی به‌عنوان نهاد شورا و مشورت ارائه شده است با نهاد یا نظامی مانند: دموکراسی یا رأی اکثریت تفاوت دارد. افزون بر این و بنابر فرض یکسان‌بودن مشورت و پذیرش رأی اکثریت، در بررسی ماهیت و سازوکار شورا نیز تحلیلی از سوی اقتصاد اسلامی ارائه نشده است.

۲. دولت

دولت در برداشت متعارف دانش اقتصاد اسلامی

در ادبیات متعارف دانش اقتصاد اسلامی، تقریباً الگوی تمام مطالعه‌ها و آثاری که درباره دولت به ارائه بحث پرداخته‌اند، شبیه به یکدیگر است. برشماری وظایف دولت اسلامی، بیان ادله و شواهدی از مسئولیت‌های بر عهده دولت اسلامی، تقدم منافع عمومی بر منافع فردی و ابزارهای سیاست‌های مالی دولت از اهم این بحث‌ها هستند.

در مطالعه‌های انجام‌شده در حوزه دانش اقتصاد اسلامی متعارف، کارکردهای اقتصادی دولت اسلامی در قالب مواردی برشمرده شده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد

شد: ضمانت و نگهداری اجتماعی، حفظ تعادل و توازن اجتماعی (مانند: فراهم‌ساختن آسایش و رفاه حداقلی برای افراد جامعه، جلوگیری از انباشت ثروت)، سیطره بر تمام نیروهای تولیدی، جلوگیری از هرج‌ومرج (صدر، ۱۳۵۹، ص ۱۳۸-۱۴۹)، کوشش در جهت بهبود رفاه مادی جامعه، برقرار کردن چیزهایی که خوب است و باز داشتن از چیزهایی که بد است، مدیریت دارایی‌های عمومی به نفع اعضای جامعه، به‌کارگیری منافع دارایی‌های عمومی به نفع تمام اعضای جامعه، حفظ عدالت اقتصادی (قحف، ۱۳۸۴)، توزیع ثروت طبیعی و اموال دولتی، تأمین فقیران و نیازمندان، انتخاب کارگزاران صالح، نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشکری، برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد، برخورداری از نظام اداری مناسب، نظارت بر بازار و جلوگیری از احتکار و حمایت از قیمت عادلانه، پدیدساختن ارتش قوی و نیرومند با برخورداری از نیروهای صالح، برپایی نظام آموزش عمومی جهت ارتقای فرهنگ دینی، حمایت از عمران و آبادی به‌وسیله بخش خصوصی، زمینه‌سازی برای رفع فقر (رضایی، ۱۳۸۳).

چپرا در بیان راهبردهایی برای دستیابی به هدف اسلام در نظام اقتصادی به معرفی چهار استراتژی می‌پردازد:

۱. سازوکار پالایش؛
 ۲. نظام انگیزشی قوی؛
 ۳. تجدید ساختار اجتماعی - اقتصادی؛
 ۴. تفویض جایگاهی قوی و هدفمند به دولت (چپرا، ۱۳۸۴، ص ۳۲۹).
- وی در بحث نقش دولت بیان می‌دارد که چه بسیار وظایفی برای تحقق رفاه عمومی باید انجام پذیرد؛ اما به‌علت شکست بازار یا عدم قدرت بازار تمایلی برای انجام آن وجود ندارد. از این‌رو است که دولت باید در عرصه اقتصاد نقش فعالی ایفا کند (همان، ص ۳۴۳).

نقد و بررسی

همان‌گونه که مشاهده کردیم نخستین مشکل وارده بر این الگوی مسلط در مطالعه‌های دانش اقتصاد اسلامی متعارف و با فرض برخورداری حاکم از صفات مورد تأکید در اسلام، توجه صرف به فرد حاکم اسلامی و ندیدن کارگزاران نظام دولتی و حتی فقدان کمترین اشاره به اثرگذاری آنان در فرایندها و پیامدهای اقتصادی است. گویا تمایل‌ها و اندیشه‌هایی که در شخص اول حکومت وجود دارد، در همگی کارگزاران وجود داشته و نظام دولتی و

تصمیم‌گیری عمومی با مشخصاتی؛ مانند: ناکارایی همراهی ندارد؛ البته مدعی نیستیم که پژوهشگران دانش اقتصاد اسلامی متعارف از این امر اطلاع نداشته؛ بلکه نکته اینجا است که اقتضانات همراه با نظام حکومتی دیوان سالار در جامعه اسلامی را به‌طور دقیق مورد بحث قرار نداده‌اند.

البته با وجود این انتقادات به نوع تلقی دانش اقتصاد اسلامی متعارف از دولت، باید اشاره کرد که آنچه که مقاله پیش‌رو پیشنهاد می‌کند، همان است که به‌طور گذرا در برخی از نظرات پژوهشگران دانش اقتصاد اسلامی متعارف به آن اشاره شده است:

۱. به باور صدر گرچه اقدام‌های بخش عمومی و سیاست‌های مالی از دیرباز در علم اقتصاد مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما هنوز الگویی از بخش عمومی که مثل نهاد بازار، درآمدها و مخارج آن را به‌طور درون‌زا تعیین کند، ارائه نشده است (صدر، ۱۳۸۱). حال همین درخواست الگوی درون‌زا برای درآمد و مصارف دولت را می‌توان به عناصر مورد مطالعه انتخاب عمومی راجع به دولت گسترش داد و تقاضای الگویی به منظور دستیابی به تصمیم‌گیری‌های عمومی کرد؛ البته دستیابی به الگوی اخیر، به‌طور قطع اولی‌تر و اساسی‌تر از دیگر الگوها است چه آن‌که واضح‌شدن الگوی بودجه‌ای دولت از نتیجه‌های آن است؛

۲. چیر/ بدون اشاره به ابعاد موضوع، راجع به بوروکراسی (ضوابط اداری) بیان می‌دارد که حتی اجرای اخلاق اسلامی گاهی نمی‌تواند از تسلیم کارمندان در برابر انحراف جلوگیری کند (چیرا، ۱۳۸۴، ص ۴۵۳). در جایی دیگر بیان داشته که باید توجه کرد که دولت‌ها [جوامع مسلمان‌نشین] خودشان موانع اصلی هستند؛ چون افراد ذی‌نفع بر آنها سیطره دارند و اصلاح ساختار اجتماعی - اقتصادی منطبق بر آموزه‌های اسلام، منفعت کوتاه‌مدت آنها را تهدید می‌کند (همان، ص ۵۰۷)؛

۳. یکی از مهم‌ترین مطالعه‌هایی که در این زمینه انجام شده است، مطالعه و پیشنهاد *اقبال* و *لوییس* است. عنوان مطالعه پیش‌گفته به خوبی گویای این جنبه است: «حکمرانی و فساد: آیا جوامع اسلامی و غربی از یکدیگر می‌آموزند؟». از نظر مطالعه پیش‌گفته مفهوم فساد در اسلام در قالب سوءاستفاده از قدرت قضایی، قدرت اجرایی، تمکن مالی و نفوذ سیاسی قابل تحلیل است (Iqbal & Lewis, 2002, p.25-31). به باور آنها اسلام و غرب در روبه‌رو شدن با فساد، رویکردهای متفاوتی را برگزیده‌اند. غرب تمرکز بر مسئله حکمرانی می‌کند و رویکرد اسلامی مبتنی بر اخلاق را ناکارا می‌داند. استراتژی غربی تا حد بسیاری به سطوحی غیر از سطح اخلاقی مسئله می‌پردازد و کوشش در جهت فراهم‌آوردن ترتیباتی

می‌کند که مبتنی بر انگیزه‌ها، فساد کاهش یابد. سرانجام نیز این‌گونه نتیجه‌گیری خود را ارائه می‌دهند که هر دو رویکرد قابلیت آموختن از یکدیگر را دارند؛ البته آنها به مواردی؛ مانند: حکمرانی خوب و مطبوعات آزاد در جوامع اسلامی اشاره می‌کنند. از طرف دیگر ابعاد مهم اخلاقی که مورد تأکید رویکرد اسلامی است نیز قابل استفاده به‌وسیله جوامع غربی عنوان شده است؛ چرا که تکیه بر ترتیبات بیرونی به تنهایی نمی‌تواند باعث از بین رفتن امکان فساد شود* (اقبال و لویس، ۲۰۰۲).

نظام تصمیم‌گیری عمومی مبتنی بر منابع شیعی

گرچه در نگاه اول، نظریه انتخاب عمومی با انجام رسالتی که اسلام بر عهده دولت مردان گذارده، مغایرت دارد (شاهرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷)؛ اما باید توجه داشت که نظریه‌ها و مطالعه‌های متعارف دانش اقتصاد اسلامی فقط متمرکز بر جامعه مطلوب که در آن افراد و نهادها براساس آموزه‌های اسلام عمل می‌کنند، نیست. مبتنی بر این اساس در ذیل این بخش، در قالب ارائه ارکان و چارچوب نظری و کاربردی اقتصاد اسلامی مبتنی بر منابع اسلامی خواهیم کوشید.

۱. مشورت

در آیه ۱۵۹ سوره آل‌عمران آمده است:

به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند؛ پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در امر با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی قاطع باش و بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد (آل‌عمران: ۱۵۹).

دلایلی مبنی بر اینکه مراد از واژه «امر» در آیه پیش‌گفته و روایت‌هایی که در این سیاق هستند، امور حکومتی اعم از کارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی (و به یک معنا ارائه کالاهای عمومی) می‌باشد، قابل ارائه است.

*. از دید همه مسلمانان، آموزه‌های اسلام فی‌نفسه تمامیت و کمال داشته و آنچه که قابلیت ارزیابی یا اصلاح دارد عمل مسلمانان است؛ بنابراین در این‌باره آنچه که می‌تواند مورد آسیب‌شناسی قرار بگیرد، ادبیات کنونی دانش اقتصاد اسلامی، عمل جوامع مسلمان و عدم کوشش اقتصاددانان اسلامی برای کشف و یافتن راهکارها از منابع اسلامی است.

اگر پیامبر اکرم ﷺ از سوی خداوند متعال ﷻ مکلف به مشورت است، به طور قطع دیگر والیان و حاکمان اسلامی درباره مشورت تکلیف بیشتری دارند. تکلیف پیامبر اکرم ﷺ در مراجعه به مردم در حالی که خداوند متعال ﷻ وی را از اشتباه مصون داشته، برای هدف‌های دیگری؛ مانند: به دست آوردن دل مردم، و داشتن آنان به مشارکت در امور حکومت و سرمشق بودن برای دیگر والیان است (أصفی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۱-۳۶۲).

امیر مؤمنان علیه السلام راجع به افراد مورد مشورت نیز چارچوب‌هایی ارائه فرموده‌اند:

بخیل را در مشورت کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد و از تنگ‌دستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه تو را سُست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد (نهج البلاغه، ن ۵۳).

در این باره موارد مشابه بسیاری از مشورت در کلام و عمل امامان معصوم علیهم السلام وجود دارد که مراجعه به آنها جهت تبیین جایگاه مورد نظر اسلام راجع به شورا می‌شود. این شواهد به طور واضح‌تری حدود و سازوکار نهادهای مشورتی را به خوبی روشن کرده و اختلاف آن را با برخی تعبیرها چون مردم‌سالاری بیان می‌کند. همان‌گونه که پیش از این مطرح شد و نیز شواهد بیان شده در این بخش خبر از آن می‌دهد، اهمیت مشورت در احصاء گزینه‌های گوناگون و درک ابعاد تصمیم‌گیری‌ها بوده و بر مبنای اصل مشورت نمی‌توان متمسک به رأی اکثریت شد. به طور کلی و به منظور استفاده از سازوکار مشورتی همان‌گونه که توضیح آن رفت، آنچه که اصل است قوت استدلال و انتخاب صحیح بوده و نه نظر اکثریت. در موارد بهره‌گیری از نهاد شورا باید توجه داشت که چه‌بسا در مواردی استدلال گروه اقلیت به صواب نزدیک‌تر بوده و بهترین شیوه باشد. از این نظر نیز و در مقام مقایسه با نظام‌های مبتنی بر اکثریت که دیکتاتوری اکثریت ویژگی قابل مشاهده مهمی در آن است، نظام اسلامی به لحاظ نظری کارایی دارد. توضیح آنکه در نظام تصمیم‌گیری اسلامی به علت وجود صفاتی؛ مانند: نوع‌دوستی و دید بلندمدت به منافع در فرد یا افراد حاضر در قله هرم تصمیم‌گیری عمومی و نیز دسترسی آنها به مجموعه دلایل و پیشنهادهای ممکن، کارایی نظام تصمیم‌گیری سطح بسیار بالاتری دارد.

۲. توجه به امکان وجود انگیزه‌های شخصی در کار گزاران حکومتی

وجود پی‌گیری منافع شخصی بین کار گزاران و تصمیم‌گیران حکومتی امری است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم قابل استنباط از برخی گزاره‌های اثباتی موجود در منابع دینی بوده و امری بسیار محتمل در تمام زمان‌ها می‌نماید. یکی از علل اصلی برای اثبات وجود چنین تمایلی در انسان‌ها، به ودیعه نهاده شدن این حس از سوی خداوند متعال جل جلاله است:

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم زیبا جلوه داده شده است. این سرمایه زندگی مادی است و سرانجام نیک، نزد خداست. بگو: آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی)، بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده‌اند، در نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که نهرها از پای درختانش می‌گذرد همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه، و خشنودی خداوند (نصیب آنها است). و خدا به (امور) بندگان، بینا است (آل عمران: ۱۴ و ۱۵).

یکی دیگر از شواهد این امر را می‌توان در بخشی از نامه امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر یافت: مبدا در گزینش نویسندگان و مَنشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش‌باوری خود تکیه کنی؛ زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش‌خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌کنند که در پس این ظاهرسازی‌ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت‌داری نشانی یافت می‌شود (نهج البلاغه، ن ۵۳).

دلالت التزامی این دو نمونه و شواهد بسیار دیگر آن است که در حقیقت انگیزه پی‌گیری منافع شخصی و حتی منافع شخصی مادی امری معمول و غیرقابل انکار در افراد است. از آنجایی که از نظر پژوهشگران و صاحب‌نظران دانش اقتصاد اسلامی متعارف، در دوره حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای راشدین، نظام اسلامی تحقق یافته است (عزتی، ۱۳۸۳). برای بحث در این باره باید از شواهدی در همین دوره زمانی استفاده کرد.

امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌ای خطاب به مندرین جارود عبیدی که از فرمانداران حضرت بود این‌گونه نوشتند: شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین کرد و پنداشتم مانند پدرت باشی و راه وی را می‌روی. ناگهان به من خبر دادند که در هواپرستی از چیزی فروگذار نکردی و توشه‌ای برای آخرت خود باقی نگذاشته‌ای، ... برای پیوستن به خویشاوندان از دین خدا بریده‌ای، ... کسی که مانند تو باشد نمی‌تواند کاری را به انجام رساند ... یا شریک در امانت باشد (نهج البلاغه، ن ۷۱).

این نامه واقعی بودن اموری؛ مانند: حکومت و آرمانی نبودن آن را حتی در شرایط حضور معصوم علیه السلام بیان می‌دارد؛ بنابراین می‌توان به این امر باور داشت که خیرخواه و خدمت‌گزار بودن همه عوامل حکومت اسلامی، پدیده‌ای انتزاعی و غیرواقعی است. حضرت علی علیه السلام راجع به دوره خلافت عثمان نیز می‌فرماید:

... خویشاوندان پدری وی از بنی‌امیه به پا خاستند و همراهش بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آن‌قدر اسراف کرد که ریسمان‌بافته وی باز شد و اعمالش مردم را برانگیخت، و شکم‌بارگی وی نابودش ساخت (همان، خ ۳).

شواهد این ناکارآمدی‌ها در جوامع مسلمان‌نشین از آنجا که بسیار روشن و آشکار است، نیاز به احصاء ندارد. نمونه معاصر دیگری از این عدم کامیابی‌ها در جوامع مسلمان‌نشین، قدرت مقام‌های مذهبی در حکومت عثمانی‌ها بود که به واسطه اتصالشان به نظام قانون‌گذاری باعث عدم انعطاف‌پذیری نهادی شد (Ünsar, 2008).

۳. اهمیت رضایت افراد جامعه و عدم وجود برتری گروهی بر دیگر مردم

تصریح به اهمیت رضایت مردم امری است که گرچه در ادبیات دانش متعارف اقتصاد اسلامی به آن اشاره کمتری صورت گرفته و توصیه‌های سیاستی نیز از این دانش در این قالب وجود ندارد؛ اما در منابع دینی نه‌تنها در قالب گزاره‌هایی هنجاری؛ بلکه با اشاره به روابطی واقعی و اثباتی از آن یاد شده است.

امیر مؤمنان علیه السلام در بخشی از نامه معروف خود به مالک اشتر به‌طور ضمنی خدمت‌گزاری حکومت به مردم و درک این رضایت را ملاک خوب بودن حکومت می‌داند. این نظر در برابر این باور می‌تواند قرار گیرد که وجود باورهای دینی و ایمان به خداوند تعالی در تک‌تک اعضای حکومت برای سنجش حکومت کافی است؛ حضرت علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرَى اللَّهُ لَهُمْ عَلَى السُّنَنِ عِبَادِهِ» (نهج البلاغه، ن ۵۳). وی در این نامه که در اصل و کل راجع به حکومت و تعامل مردم با دولت است ملاکی برای شایستگی و کارایی حکومت بیان می‌دارند. صالح در لغت معنایی؛ مانند: ضد فساد بودن (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۰ / مهیار، ۱۴۱۰ق، ص ۵۴۵) و صفت کسی که واجبات خداوند تعالی و حقوق مردم را ادا می‌کند (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۸۶) را دارد. «صالح لِّلْوَالِيَةِ» در بیان صفت کسی است که اهلیت و شایستگی قیام برای در دست‌گیری

حکومت را دارد (همان، ص ۳۸۹)؛ بنابراین حضرت علیه السلام در این بخش، نوع درک مردم از اعمال حکومت را ملاکی برای صالح بودن آن حکومت می‌دانند. به بیان دقیق‌تر وی می‌فرماید که شایستگی حکومت را به آنچه که خداوند متعال جل جلاله از زبان مردم جاری می‌کند، باید شناخت. جالب آنجا است که منظور از مردم در اینجا همان مردم عادی جامعه هستند و نه برخی از نخبگان یا افراد خاص. واضح است که آنچه می‌تواند مورد ارزیابی این مردم قرار گیرد، نه ابعاد معنوی و ایمانی افراد منصوب در حکومت؛ بلکه میزان انجام فعالیت‌های حکومت در راضی نگه داشتن مردم است.

حضرت علیه السلام ادامه می‌دهند: «فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ» (همان، ص ۳۶۷). حال که عمل شایسته را می‌توان از راه افکار عمومی تشخیص داد؛ پس محبوب‌ترین ذخیره برای تو اعمال شایسته و رضایت‌آفرین است.

نمونه‌ای از این توجه به رضایت مردم که در ارتباط مستقیم با جمع‌آوری مالیات‌های حکومتی در قالب خراج، خود را نشان می‌دهد. در نامه پیش‌گفته وجود دارد که: «هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد؛ زیرا آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو نقش دارد» (همان، ص ۳۷۵). یا هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نیست (همان، ص ۳۷۰).

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در بخشی دیگر از نامه خود به مالک اشتر به صورت جالب و واقع‌بینانه‌ای به یکی از موضوع‌های مهم که تا کنون نیز اهمیت دارد، اشاره فرمود:

دوست‌داشتنی‌ترین چیزها نزد تو، در حق میانه‌ترین، در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد؛ اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ زیرا در روزگار سختی یاری‌شان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان پافشارتر و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر هستند. در صورتی که عموم مردم ستون‌های استوار دین، اجتماعات پرشور مسلمانان و نیروهای ذخیره دفاعی هستند؛ پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد (همان، ص ۳۶۸-۳۶۹).

همان‌گونه که آشکار است، توجه به جلب رضایت مردم به دولت آن هم در حداکثر ممکن، پدیدساختن تمایز بین مردم عادی و خواص، نوع رفتارهایی که از خواص و دارندگان نفوذ سیاسی و اقتصادی مشاهده می‌شود و ستون دین شمردن عامه مردم از نکات مورد تأکید حضرت علیه السلام است.

یکی دیگر از شواهد اهمیت رضایت عامه و عدم وجود نفوذ سیاسی برای برخی افراد، این‌گونه در **نهج البلاغه** مورد اشاره قرار گرفته است؛ به **امام علی علیه السلام** گفتند که مردم به دنیا دل بسته‌اند، معاویه با هدایا و پول‌های فراوان آنها را جذب می‌کند؛ شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت‌المال دست بردار تا به تو گرایش پیدا کنند. وی در برابر این خواسته‌ها فرمود:

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم و شب‌وروز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به‌گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خدا است! (نهج البلاغه، خ ۱۲۶).

در جایی آمده است که **ابن عباس** به حضرت **علی علیه السلام** پیشنهاد کرد؛ زبیر را به حکومت بصره، و طلحه را به حکومت کوفه بگمار؛ حضرت علیه السلام لبخندی زد و فرمود:

وای بر تو، در عراقین (کوفه و بصره) اموال و افراد بسیار هستند؛ اگر آن‌دو را بر گردن‌های مردم سوار کنم و به آنها حکومت دهم، کم‌خردان را با طمع و بیچارگان را با فشار به سوی خود جذب می‌کنند... اگر من برای دفع ضرر و جلب منفعت افراد به کسی حکومت می‌دادم بی‌گمان معاویه را بر شام می‌گماردم؛ اگر حرص این‌دو به حکومت بر من آشکار نشده بود، ممکن بود راجع به آنها نظری داشته باشم (قتیبه دینوری، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۱).

۴. وجود شفافیت و انتقادپذیری در حکومت

در این قسمت در پی آن هستیم که به‌طور کلی اثبات کنیم از نظر اسلام نظارت بر دولت مورد تأکید بوده و آن‌گونه که برخی اقتصاددانان می‌پندارند (Hillman, 2007) نمی‌توان به سادگی راجع به آموزه‌های اسلام قضاوت کرد.

جنبه مهم رضایت افراد جامعه و وجود شفافیت به‌ویژه در تعامل حکومت و مردم، درک صحیح از خواسته‌های مردم است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد با توجه به وجود فاصله بین مردم و احزاب، امکان شکل‌گیری فعالیت‌های اقناعی وجود دارد؛ اما آنچه

که به‌عنوان وظیفه و نه توصیه، موردنظر اسلام است. لزوم کوشش حکومت در درک نیازهای مردم است. / امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

پنهان‌بودن والیان، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی از امور جامعه است. پنهان‌شدن از مردم، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد؛ پس کار بزرگ، کوچک و کار کوچک بزرگ جلوه می‌کند؛ زیبا زشت و زشت، زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق درآید (نهج البلاغه، ن ۵۳).

امیر مؤمنان علیه السلام در بخشی از نامه خود به فرماندار مکه، قثم بن عباس نیز نوشته‌اند: «جز زیانت چیز دیگری پیام رسانت به مردم و جز چهره‌ات دربان‌ی وجود نداشته باشد» (همان، ن ۶۷). پدیدساختن ارتباط بی‌واسطه و حاکم‌بودن شفافیت بر روابط بین کارگزاران دولتی و مردم از اموری است که مورد تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام است. / امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفت‌وگو کند، من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد» (همان، ن ۵۳).

یکی از توصیه‌هایی که بر این مبنا می‌توان ارائه کرد، افزایش مجراهای کسب اطلاع از مردم از سوی تصمیم‌گیران دولتی است؛ البته در سیره حکومتی علوی، این رابطه دوطرفه است؛ حضرت امیر مؤمنان علیه السلام حتی خودشان به‌عنوان حاکم، دست به اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی می‌زدند. وی در نامه ۵۸ امور حکومتی را به مردم شهرهای دوردست توضیح داده و به نوعی گزارش داده و از علت تصمیم‌گیری‌ها صحبت به میان می‌آورد.

راجع به نظارت بر افراد بازیگر در عرصه دولت و سیاست نیز گرچه اشاره مستقیمی در قرآن کریم نشده است؛ اما آیه‌هایی که به مساوات در برابر قانون و عدم برتری فردی بر فرد دیگر اشاره دارد، مستمسک مناسبی بر این امر است: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند متعال جل جلاله با تقواترین شما است، همانا خداوند متعال جل جلاله دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳). دسته دیگری از آیه‌ها نیز به اصل مهم امر به معروف و

نهی از منکر اشاره دارند: «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگاران هستند» (آل عمران: ۱۰۴). این دو اصل مهم می‌توانند مستمسک مناسبی برای بحث مورد نظر ما باشد. اصولی؛ مانند: باور به جدا ناپذیر بودن دین و سیاست، تکلیف توده مردم در مشارکت سیاسی به‌عنوان وظیفه‌ای دینی، ضرورت انتقاد از حاکمان در قالب نصیحت، ضرورت مشورت حاکم، سیره / اهل بیت علیهم‌السلام و ادله نظارت بر قدرت سیاسی نیز بیانگر لزوم پدیدساختن فضایی آزاد برای مطبوعات در جهت ایراد انتقادات و پیشنهادات است (ایزدهی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۲).

همان‌گونه که دیدیم در سنت و روایت‌های امامان معصوم علیهم‌السلام دلایل بسیاری مبنی بر برابری نفوذ سیاسی و اجتماعی همه افراد و پذیرش انتقاد از حاکم وجود دارد. لزوم وجود ارتباط مستقیم با مردم، شفافیت در کارهای دولتی و علت تصمیم‌گیری‌ها و انتقادپذیری از دیگر مواردی بود که همگی به لحاظ نظری پشتوانه‌های مستحکم از نظر شیعه دارند.

۵. الزام‌های جایگاه کارگزاری حکومت اسلامی

از نظر آموزه‌های اسلامی و با تکیه به منابع شیعی، پذیرفتن کارگزاری در حکومت، باعث برخی محدودیت‌ها برای آن کارگزار خواهد شد؛ معنی بن‌خنس گوید:

روزی به امام صادق علیه‌السلام گفتم: آل فلان (بنی عباس) و نعمت‌هایی را که دارند بیاد آوردم و با خود گفتم اگر این نعمت برای شما می‌بود، ما هم در کنار شما زندگی خوبی داشتیم. فرمود: هیئات ای معلی! به خدا سوگند اگر چنین بود (حکومت به دست ما بود) برای ما چیزی جز نگرهبانی شبانه و کوشش روزانه و پوشاک زبر و خوراک نامطبوع نبود؛ اما اکنون حکومت از دست ما گرفته شده است. آیا ستمی را جز این ستم دیده‌ای که خدای متعال آنرا به صورت نعمت درآورده باشد؟ (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۸).

این روایت به خوبی بیانگر وجود لوازم و مقتضیاتی برای حاکم جامعه است؛ بنابراین حاکم اسلامی به‌عنوان فرد اول جامعه از نظر سلسله مراتب نظام سیاسی و تصمیم‌گیری، جایگاه و ویژگی‌هایی داشته و مؤلف به پذیرش محدودیت‌هایی است که بقیه افراد جامعه چنین محدودیتی ندارند؛ اما نکته مهم دیگری که به موضوع مورد مطالعه برمی‌گردد، درک موقعیت دیگر افراد حاضر در حکومت و کارگزاران دولتی است. آیا آنان نیز باید محدودیت‌های این‌چنینی داشته باشند یا اینکه چنین توصیه‌هایی فقط مربوط به اشخاص اول حکومت است؟ آنچه که مورد توجه این مطالعه است، لزوم قائل‌بودن به چنین

الزام‌هایی برای کارگزاران حکومت اسلامی است. کارگزاران حکومت اسلامی نیز باید به تناسب اثرگذاری‌شان در تصمیم‌گیری‌های عمومی چنین محدودیت‌هایی داشته باشند. در ادامه به چند دلیل که مؤید این امر است اشاره می‌شود:

۱. روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ مردی از قبیله بنی‌اسد به نام *ابن‌التبیه* را برای جمع‌آوری صدقات فرستاد. وی هنگامی که از مأموریت خود بازگشت قسمتی از اموال را تحویل بیت‌المال داد و گفت: این برای شما است و قسمتی را برای خود نگاه داشت و گفت که این به من هدیه شده است. پیامبر اکرم ﷺ از این برخورد ناراحت شده و به منبر تشریف برده و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

چه می‌رسد عاملی را که من وی را برای جمع‌آوری صدقات می‌فرستم و می‌گوید: این برای شما است و این به من هدیه شده است. آیا وی تاکنون اگر در خانه پدر یا خانه مادرش نشسته بود و از طرف حکومت به این موقعیت نرسیده بود، چیزی را به وی هدیه می‌کردند؟ ... آنگاه آن حضرت دو دستش را به آسمان بلند کرد ... و دو مرتبه فرمود: خدایا، آیا ابلاغ کردم؟» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۵۱)؛

۲. امیر مؤمنان ﷺ در نامه خود به مالک اشتر، به بیان الزام‌هایی راجع به جایگاه حکمرانی می‌پردازند: «فَأَمْلِكُ هَوَاكُ وَ شَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَّا يَجِلُّ لَكَ» (نهج البلاغه، ص ۵۳): هوای خود را در دست گیر و درباره آنچه برای چون تویی حلال نیست بخل بورز. امام ﷺ با دقت ظریفی حلال‌بودن برخی کارها را درباره جایگاه مالک اشتر بیان می‌دارند. نکته اصلی آن است که به محض آنکه فردی در مقام تصمیم‌گیری در حکومت اسلامی قرار گرفت، نسبت وی با بسیاری از اعمال به ظاهر حلال و معمولی تغییر می‌یابد؛

۳. حضرت علی ﷺ می‌فرماید:

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاول‌گر هستند و در معامله‌ها انصاف ندارند، ریشه ستمکاری‌شان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین واگذار مکن و به‌گونه‌ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نشود که به مردم زیان رساند (همان)؛

۴. از نظر اسلام خرید مستقیم لوازمات معمول زندگی به‌وسیله قاضی در بازاری که وی را می‌شناسند مکروه بوده (ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۹۳ / مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۴۵ / فاضل‌هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۴) و از نظر فقیهان بهتر آن است که وکیلی برای این‌گونه کارهای خود بگمارد (نجفی، [بی‌تا]، ج ۴۰، ص ۸۳). حتی فقیهان

در جزئیات این حکم تا آنجا پیش رفته‌اند که برای فردی که مشخص است وکالت قاضی را دارد همین حکم را داده‌اند (عاملی، ۱۲۲۶ق، ج ۱۰، ص ۲۹)؛ البته این حکم از نظر برخی فقیهان منحصر در خرید و فروش نبوده؛ بلکه تمام معامله‌ها مثل اجاره را نیز در بر می‌گیرد (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۳۸۱). این فتوا به علت آن صادر شده است که افراد در تعامل با قاضی و نیز شخص قاضی به گونه‌ای تبعیض‌آمیز با یکدیگر برخورد نکنند. به بیان خود فقیهان، ممکن است به واسطه منصب قضاوت ملاحظه وی را کنند و در نتیجه بعدها قلب قاضی به سوی آنان گرایش پیدا کند (فیض کاشانی، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۵۰).

آنچه که از این فتوا می‌توان در جهت مطالعه پیش‌رو بهره برد آن است که؛ اولاً، اگر هم قائل به کراهت یا عدم جواز ارتباط مستقیم قاضی در رفع حوائج مادی خود با افرادی که احتمال تعامل در آینده با وی دارند باشیم، این حکم قابل تسری به کارگزاران حکومت اسلامی و آنهایی که به گونه‌ای، انواع تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را اتخاذ می‌کنند، است؛ چرا که علت مورد تصور در این حیطه، اثرگذاری‌شان بر ساختار روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افراد در جامعه است و از این حیث جایگاه قضاوت و کارگزاری حکومت اسلامی مشترک هستند؛ ثانیاً، مهم‌تر آنکه با کنکاش حول این فتوا در می‌یابیم دلایلی که فقیهان بر آن مبنا حکم به چنان فتوایی راجع به قاضی داده‌اند، دو روایت و یک استناد به سیره / امیر مؤمنان علیه السلام است. جالب آنجا است که این ادله مربوط قاضی نبوده؛ بلکه برای حاکمان و والیان هستند. روایت پیش‌گفته این‌گونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر شده است که: «والی‌ای که در میان افراد جامعه‌اش خرید و فروش کند، هرگز به عدالت رفتار نکرده است» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۸۸-۸۹). در روایت دیگر نیز که منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، امامی که با مردم تجارت کند مورد لعن قرار گرفته است (نجفی، [بی تا]، ج ۴۰، ص ۸۳)؛ بنابراین از نظر اسلام تماس چهره‌به‌چهره تصمیم‌گیران و کارگزاران حکومتی با افرادی که احتمال اثرگذاری بر هر دو سمت وجود دارد نه از باب آن‌که دون شأن کارگزار باشد؛ بلکه از آن جهت که خلاف زی وی است مجاز نیست. خلاصه آنکه افزون بر موارد پیش‌گفته آنچه که مؤید نظر این مطالعه است داخل‌بودن کارگزاران حکومتی و نه تنها شخص اول هرم تصمیم‌گیری در کلمه «والی» است.

کوتاه سخن آنکه این نوع الزام‌های برای تمام کارگزاران حکومت اسلامی لازم است. افزون بر این می‌توان بنا به ادله شرعی بیان کرد که کارگزاران حکومتی و تأثیرگذاران عرصه

سیاست اگر به واسطه جایگاهشان، هرگونه منافع مستقیم یا غیرمستقیمی کسب کنند، حکومت اسلامی اجازه و وظیفه‌ای برای سلب و حذف آنها خواهد داشت؛ البته باید توجه کرد که بر درک عرفی و عقلی از این‌گونه الزام‌ها، تمام سطوح مدیریتی و تصمیم‌گیری نمی‌توانند و نباید از محدودیت‌های مشابهی برخوردار باشند؛ بلکه معیار این تفاوت، میزان اثرگذاری افراد در تخصیص منابع و اهمیت تصمیم‌گیری‌ها است.*

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقاله پیش‌رو با بهره‌گیری از رویکرد نظریه انتخاب عمومی به دولت، برخی مشخصه‌های موجود در برنامه پژوهشی انتخاب عمومی را مورد اشاره قرار می‌دهد. درک اهمیت شرایط موجود در بازار سیاست و پیامدهای آن در عملکرد اقتصادی در بخش دوم مورد اشاره قرار گرفت. در بخش سوم به بیان برخی زوایای مورد اشاره در موضوعات مورد مطالعه نظریه انتخاب عمومی پرداخته شد. در بحث شورا نیز پس از تتبعی درباره مفهوم شورا و تلقی برداشت متعارف از اقتصاد اسلامی راجع به آن، می‌توان متذکر شد که حتی اگر به اصرار اقتصاددانان اسلامی بر وجود تناظر بین شیوه‌های دموکراتیک و شورا قائل باشیم مدخلیت مطالعه‌های متناظر با نظریه انتخاب عمومی در دانش اقتصاد اسلامی پر اهمیت جلوه خواهد کرد. آنچه که از بررسی مطالعه‌های انجام‌شده در دانش متعارف اقتصاد اسلامی درباره دولت به دست آمد، بیانگر آن بود که بررسی دقیقی آن‌گونه که مؤلفه‌های مورد مطالعه در نظریه انتخاب عمومی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، مورد توجه نبوده است. به بیان دیگر اقتصاددانان اسلامی با مفروض‌انگاشتن برخی انگاره‌ها به معرفی وظایف دولت پرداخته‌اند. در بخش چهارم با بهره‌گیری از رویکرد انتخاب عمومی و با جست‌وجو در منابع اسلامی دریافتیم که: وجود انگیزه‌های شخصی در برخی بازیگران عرصه سیاست، امری واقعی و معمول بوده و در آموزه‌های اسلام نیز مورد غفلت واقع نشده است؛ رضایت افراد جامعه و برابری نفوذ سیاسی همه آنها مورد تأکید اسلام است؛ سازوکارهای نظارتی

*. شایان ذکر است که این الزام‌ها مربوط به جایگاه کارگزار حکومت فقط بر خود وی اثر نخواهد داشت. آنجا که در بیان امیر مؤمنان علیه السلام، دلیل لزوم نزدیکی شرایط زندگی پیشوایان به فقیرترین افراد جامعه را در آن می‌دانند که فقیران زندگی آنان را مشاهده کنند و از خداوند متعال جل جلاله به آنچه که به آنان داده راضی باشند و ثرتمندان نیز به آنها نگرسته و شکرگزاری و فروتنی‌شان افزون شود (نهج‌السعاده به نقل از منتظری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۴۳۱)، اشاره به بُعد روان‌شناسانه و تربیتی این ویژگی نیز شده است.

در حکومت اسلامی نیز اهمیت و تأکید بسیاری دارند؛ تأکید بر وجود شفافیت و مشورت - با تعریف مختار در مقاله پیش‌رو- ریشه در همین امر دارد؛ از نظر الزام‌ها جایگاه کارگزاری در حکومت نیز ادله روشنی بر لزوم نظارت و عدم استفاده از منافع برآمده از موقعیت‌های سیاسی در منابع شیعی وجود دارد؛ بنابراین با توجه به شواهد و ادله بیان‌شده از منابع تاریخی و اسلامی و در نگاهی تطبیقی با دلالت‌های کاربردی و تحلیلی نظریه انتخاب عمومی دریافتیم که:

۱. یکسان‌بودن برخی افراد در تصمیم‌گیری‌های بازاری و غیر بازاری‌شان امری است که مورد غفلت آموزه‌های حکومتی و مدیریتی اسلام و به‌ویژه شیعه نیست؛
۲. آموزه‌ها و دستورهای اسلام افزون بر توجه به کارکردهای نهادها و سازمان‌ها به‌علت واقع‌نگری و نیز اهتمام به اصلاح امور، به انگیزه‌های بازیگران خرد نیز توجه داشته که جنبه مهم آن در توصیه‌ها و آموزه‌های مربوط به کارگزاران قابل مشاهده است؛
۳. رانت‌جویی و فساد از دلایل پدیدآمدن ناکارایی و عدم رضایت افراد جامعه بوده و دستورها و آموزه‌های مربوط به نظام حکومتی اسلام به‌شدت با پدیدآمدن این صفات برخورد کرده و به خوبی آنها را مورد توجه قرار داده است؛
۴. پنج رکن اساسی به‌عنوان مبانی نظری و کاربردی در مطالعه سازوکار تصمیم‌گیری عمومی در دولت و ارائه توصیه‌های اصلاحی احصاء شد. از این پنج رکن اصلی می‌توان به‌عنوان چارچوب نظام تصمیم‌گیری اسلامی یاد کرد: «مشورت»، «توجه به امکان وجود انگیزه‌های شخصی در کارگزاران حکومتی»، «اهمیت رضایت افراد جامعه و عدم وجود برتری یک گروه بر دیگر مردم»، «وجود شفافیت و انتقادپذیری در حکومت» و «الزام‌های جایگاه کارگزاری حکومت اسلامی».

منابع و مأخذ

۱. آصفی، محمدمهدی؛ مبانی نظری حکومت اسلامی، بررسی فقهی تطبیقی؛ ترجمه محمد سپهری؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵.
۲. ابن‌براج طرابلسی، عبدالعزیز بن‌نحریر؛ المهدب؛ تدوین جعفر سبحانی؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۳. ایزدهی، سیدسجاد؛ نظارت بر قدرت در فقه سیاسی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۴. تسخیری، محمدعلی؛ پنجاه درس در اقتصاد اسلامی؛ تهران: فرهنگ مشرق زمین، ۱۳۸۲ (الف).
۵. —؛ شیوه شهید صدر علیه السلام در شناخت مکتب اقتصادی اسلام و پاسخ به منتقدان؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۳، ش ۱۰، ۱۳۸۲ (ب).
۶. جانستون، میکائیل؛ اندازه‌گیری فساد در اقتصاد سیاسی فساد؛ ترجمه علی بختیاری‌زاده؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
۷. سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی؛ تفسیر الجلالین؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۸. چپرا، محمدعمر؛ «علم اقتصاد اسلامی: اهداف، تعریف، وظایف و روش» در فلسفه علم اقتصاد اسلامی؛ ترجمه سیدحسین میرمعزی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۹. —؛ اسلام و چالش‌های اقتصادی؛ ترجمه سیدحسین میرمعزی، علی‌اصغر هادوی‌نیا، احمدعلی یوسفی و ناصر جهانیان؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۰. حسینی‌شاه‌العظیمی، حسین‌بن‌احمد؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۱۱، تهران: میقات، ۱۳۶۳.
۱۱. خضری، محمد و محسن رنانی؛ «رانت‌جویی و هزینه‌های اجتماعی آن»؛ مجله نامه مفید، ش ۴۵، ۱۳۸۳.
۱۲. رازی، ابوالفتوح حسین‌بن‌علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ تدوین محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح؛ ج ۱۷، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ بیروت: دارالعلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۴. رضایی، مجید؛ «جایگاه نهاد دولت در عرصه اقتصاد»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۴، ش ۱۴، ۱۳۸۳.
۱۵. رضایی، محمدجواد و مهدی موحدی بک نظر؛ «تیین و ارزیابی نظریه انتخاب عمومی»؛ دوفصلنامه اقتصاد تطبیقی، س ۱، ش ۲، ۱۳۸۹.
۱۶. شاهرودی، محمدرضا؛ «معرفی و نقد کتاب آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی»؛ نوشته محمد نجات الله صدیقی؛ مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۱، ۱۳۸۷.
۱۷. صدر، سیدکاظم؛ «تعامل علم اقتصاد و مکتب اقتصاد اسلامی»؛ پژوهش‌های اقتصادی، ش ۵ و ۶، ۱۳۸۱.
۱۸. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصاد ما؛ ترجمه محمدکاظم موسوی بجنوردی؛ تهران: برهان، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۵۰.
۱۹. —؛ طرح گسترده اقتصاد اسلامی؛ ترجمه فخرالدین شوشتری؛ تهران: بدر، ۱۳۵۹.
۲۰. صدیقی، محمد نجات الله؛ آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه محمدرضا شاهرودی؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.
۲۱. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ۲ و ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۸، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
۲۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام؛ ج ۱۳، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۴. عاملی، جواد بن محمد حسینی؛ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه؛ ج ۱۰، [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۲۶ق.
۲۵. عزتی، مرتضی؛ «تحلیل امکان استفاده از مصادیق عینی و تجربی برای پژوهش در زمینه نظام اقتصادی اسلام»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش ۱۸، ۱۳۸۳.
۲۶. فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی؛ کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام؛ ج ۱۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.

۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن؛ مفاتیح الشرائع؛ ج ۳، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲۸. قتیبه دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه)؛ الامامه و السیاسه؛ ج ۱، بیروت: الموسسه الحلبي، [بی‌تا].
۲۹. قحف، منذر؛ نقش اقتصادی دولت در اسلام؛ ترجمه محمد تقی گیلک حکیم آبادی؛ درس‌هایی در اقتصاد اسلامی، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
۳۰. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ترجمه و تصحیح حسین استادولی؛ ج ۲، تهران: دارالکتب، ۱۳۹۰.
۳۲. گانینگ، جیمز پاتریک؛ درک دموکراسی: رویکردی بر انتخاب عمومی؛ ترجمه محسن رنانی و محمد خضری؛ تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور اداری، مالی و منابع انسانی، ۱۳۸۵.
۳۳. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۶، تهران: مرکز کتاب للترجمه و النشر، ۱۴۰۲ق.
۳۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الازهان؛ ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳۵. منتظری، حسین علی؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ترجمه محمود صلواتی، ج ۵، قم: تفکر، ۱۳۶۷.
۳۶. مهیار، رضا؛ فرهنگ ابجدی عربی-فارسی؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۷. میرمعزی، سید حسین؛ فلسفه علم اقتصاد اسلامی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۳۸. نجفی، محمد حسن بن باقر؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۴۰، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
39. Acemoglu, Daron & Thierry Verdier; "the Choice between Market Failures and Corruption"; **the American Economic Review**, Vol 90, 2000.
40. Choudhury, Masudul Alam; "Islamic macroeconomics?"; **International Journal of Social Economics**, Vol 33, 2006.
41. Cullis, John & Philip Jones; **Public Finance and Public Choice**; 2nd Ed, Oxford: Oxford University Press, 1998.

42. Downs, Anthony; “an Economic Theory of Political Action in a Democracy”; **Journal of Political Economy**, Vol 65, 1957.
43. Dreher, Axel; “Christos Kotsogiannis & Steve McCriston; How do institutions affect corruption and the shadow economy?”; **Int Tax Public Finance**, Vol 16, 2009.
44. Hasanuz Zaman, S. M; “Definition of Islamic Economics”; **Journal of Research in Islamic Economics**, Vol 1, 1984.
45. Iqbal, zafar & Mervyn K Lewis; “Governance and Corruption: Can Islamic Societies and the West Learn from Each Other?”; **The American Journal of Islamic Social Sciences**, Vol 19, 2002.
46. Johnson, Noel D.; Courtney L LaFountain. & Steven Yamarik; **Corruption is bad for growth, even in the United States**; Public Choice, 2010.
47. Mannan, M. Abdul; **Islamic Economics: Theory and Practice**; Kent: Hodder and Stoughton, 1986.
48. Mueller, Dennis C; “Public Choice: A Survey”; **Journal of Economic Literature**, Vol 14, 1976.
49. Nyne, J. S; “Corruption and Political Development: A Cost-Benefit Analysis”; **American Political Science Review**, Vol 61, 1967.
50. Rose-Ackerman, Susan; **Corruption in C. K. Rowley & F. Schneider (Eds.)**; Reading in Public Choice and Constitutional Political Economy; New York: Springer, 2008.
51. Tullock, Gordon, Arthur Seldon & L Gordon Brady; **Government failure: a primer in public choice**; Washington, D.C.: Cato Institute, 2002.
52. Ünsar, Seda; **the endurance of redistributive institutional structure: The role of institutional rigidities in the ottoman case**; Phd Dissertation presented to the faculty of the graduate school, University of Southern California, 2008.